

نمایشنامه غدیر خم آفتاب غدیر

(صحنه یک تپه است که چند نفر مرد و زن بالباس محلی روی آن ایستاده اند، پشت به صحنه و دستهایشان را بالای چشمشان سایبان کرده اند، انگار منتظر کسی هستند که قرار است از دور دستها بیاید)
زن اول: یعنی ما میتوانیم آقا را ببینیم.

زن دوم: من مطمئنم که حتماً آقا را خواهم دید.

مرد اول: الان سه روز است که منتظر امام هستیم.

مرد دوم: امروز دیگر خواهد آمد.

مرد سوم: گوش کنید، گوش کنید، صدای زنگ کاروان میاید.

(در این لحظه صدای زنگ کاروان پخش می شود)

زن دوم: آنجا را نگاه کنید، علی ابن موسی الرضا دارد میاید.

(تصویری از یک کاروان روی پرده پخش میشود "میتوانیم از تکه هایی از یک فیلم استفاده کنیم" مردها وزن ها به طرف پایین تپه میایند و پشت به صحنه می ایستند و همچنان صدای مهمه و زنگ کاروان شنیده می شود و بعد از چند لحظه):

مرد دوم: امام دارند میایند.

مرد سوم: یا علی ابن موسی الرضا از میان ما می روی و ما را به حدیثی از احادیث جدّ رسول خدا که از آن بهره مند شویم آگاه نمی سازی؟

(همهمه خاموش می شود و صدای امام پخش می شود و این حدیث را می گوید):

پدران من از رسول خدا و رسول خدا از طرف خداوند فرمودند:

"وَلَايَتُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي"

"ولایت علی ابن ابیطالب بُرج و باروی محکم من است هرکس در آن داخل شود از عذاب من ایمن خواهد بود"

(دوباره همراه همهمه، صدای زنگ کاروان شنیده می شود و بعد از چند لحظه، سکوت صحنه را فرا می گیرد).

حالا بازیگران در حال فکر کردن رو به صحنه بر می گردند و نورِ صحنه روی کسی قرار می گیرد که صحبت می کند)

زن اول: یعنی ولایت علی، امیرالمؤمنین ما را از آتش جهنم نجات می بخشد؟

زن دوم: خدا را شکر میگویم که من بوسیله شیعه بودن رستگار میشوم.

مرد سوم: شگفتا! این ماجرا همخوانی عجیبی با واقعه غدیر دارد.

مرد اول: انگار خداوند به آقایمان علی ابن موسی اجازه داده است تا آنچه در غدیر گفته شد، امروز برایمان بازگو کند.

مرد دوم: به یاد دارید که پدرانمان از غدیر چه می گفتند؟

زن اول: روز پنج شنبه قافله ی عظیم غدیر به حرکت درآمد، وسیل جمعیت که بیش از صد و بیست هزار نفر بودند

به همراه حضرت، سفر پنج روزه تا غدیر را آغاز کردند.

زن دوم: طبق فرمان پیامبر (ص) کسی از حاجیان در مکه باقی نماند و همه به قصد حضور در بزرگترین همایش

تاریخی اسلام عازم میعاد گاه غدیر شدند.

مرد اول: نزدیک ظهر روز دوشنبه هجدهم ذی حجه، همین که به منطقه ی «غدیر خم» رسیدند، پیامبر دستور

دادند تا منادی ندا کند: «همه مردم متوقف شوند، و آنان که پیش رفته اند با زگردند، و آنان که پشت سر هستند

توقف کنند»، تا آهسته آهسته همه جمعیت در محل از پیش تعیین جمع گردند.

مرد دوم: اینک صحرا شاهد تجمع عظیم بشری بود. شدت گرما در اثر حرارت آفتاب و داغی زمین به حدی ناراحت

کننده بود که مردم و حتی خود حضرت گوشه ای از لباس خود را به سر انداخته و گوشه ای از آنرا زیر پای خود قرار داده بودند، وعده ای از شدت گرما عبای خود رابه پایشان پیچیده بودند!

مرد سوم: سپس پیامبر فرمودند تا سنگ ها را روی هم بچینند و از رواندازها ی شتران و سایر مرکبها هم کمک بگیرند، و منبری به بلندی قامت حضرت بسازند و روی آن پارچه ای بیاورند. منبر را طوری بر پا کنند که

نسبت به جمعیت در وسط قرار بگیرد و پیامبر(ص) هنگام سخنرانی مُشرف بر مردم باشد تا صدای حضرت به مردم

برسد و همه او را ببینند.

زن اول: با توجه به کثرت جمعیت، ربیعہ را که صدای بلند داشت انتخاب کردند تا کلام حضرت را برای افرادی

که دورتر قرار داشتند تکرار کند تا مطالب را بهتر بشنوند.

زن دوم: مُقارن ظهر، انتظار مردم به پایان رسید و منادی حضرت ندای نماز جماعت داد. مردم از خیمه ها بیرون آمدند و مقابل منبر جمع شدند و صف های نماز را منظم کردند. پیامبر(ص) نیز از خیمه بیرون آمدند و در جایگاه

نماز قرار گرفتند و نماز جماعت را اقامه فرمودند.

مرد اول: بعد از آن مردم ناظر بودند که پیامبر(ص) از منبر غدیر بالا رفتند، و بر فراز آن ایستادند سپس امیر المؤمنین(ع) را فرا خواندند، تا بر فراز منبر در قسمت راست بایستد قبل از شروع خطبه، امیر المؤمنین (ع)

بر فراز منبر یک پله پایین تر در طرف راست حضرت ایستادند و دست پیامبر(ص) بر شانه ی آن حضرت بود.

مرد دوم: سپس آن حضرت نگاهی به راست و چپ جمعیت نمود و منتظر شدند تا مردم کاملاً جمع شوند. زنان نیز در قسمتی از مجلس نشستند که پیامبر(ص) را به خوبی می دیدند.

مرد سوم: پیامبر فرمودند باید فرمان مهمی درباره علی ابن ابیطالب ابلاغ کنم، و اگر این پیام را نرسانم رسالت الهی را نرسانده ام و ترس از عذاب او دارم.

زن اول: سپس امر مؤکد پروردگار درباره اعلام ولایت را با صراحت تمام مطرح کردند و فرمودند:

جبرئیل سه مرتبه بر من نازل شد و از طرف خداوند سلام پروردگارم - که او سلام است - مرا مأمور کرد که در این محل اجتماعی بپا کنم و بر هر سفید و سیاهی اعلام کنم که.....

سپس همه بازیگران با هم می گویند: علی ابن ابی طالب برادر من و وصی من و جانشین من بر اتمم و امام بعد از

من است، نسبت او به من همانند نسبت هارون به موسی است غیر از آنکه پیامبری بعد از من نیست، و او صاحب

اختیار شما بعد از خدا ورسولش است .